

## آثار رسانه‌های گروهی بر انحرافات اجتماعی



رسانه‌ها، جمع، امروزه رسانه‌های جمعی یکی از پیچیده‌ترین عناصر قابل طرح در انحرافات اجتماعی هستند. دقیق‌تر آن که فرهنگ سنتی اکثر جوامع دستخوش تغییر و تحول شده و همه تا حدودی متأثر از آنچه فرهنگ واحد جهانی نام گرفته است، شده‌اند. بدون تردید رسانه‌های قدرتمند و فعال در جهان تمام سعی و تلاش خود را جهت مسخ فرهنگ جهانیان و دیکته نمودن الگوها و هنجارهای مورد نظرشان بکار گرفته‌اند. تکنولوژی‌های جدید نظرات سلطه فرهنگی را افزایش می‌دهد و با مظاهر فریبده خود جوامع تحت سلطه را مدهوش فرهنگ مبتذلشان می‌کنند.

که این امر ناشی از سرمایه‌گذاری بسیار و برنامه‌ریزی دقیق آنان در جهت بی‌هویت کردن کشورهای تحت سلطه است. وسایل ارتباط جمعی در ذهن و فکر مردم عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای خاصی را توسعه داده یا تثبیت می‌کنند. رسانه‌های جمعی معمولاً ارزش‌های کلان جامعه و جنبه‌های هنری خرده‌فرهنگ‌ها را به مردم عرضه می‌دارند. مثلاً در بسیاری از فیلم‌ها و همچنین تلویزیون تأکید بر ارزش‌های کلانی چون میهن پرستی و مسایل دینی فراوان دیده می‌شود.

تأثیر رسانه‌ها، گه‌ب‌ب، تندگ، افاد، تأثیر یادبو، تلویزیون، جراید، ماهواره، اینترنت و ... بر زندگی افراد سبب شده است تا افراد در شرایطی جدید و قهری برنامه خود را متناسب و همسو با آنها تغییر دهند. به عنوان نمونه معمولاً اعضای خانواده برنامه کار و زندگی خود را طوری تعیین می‌کنند که بتوانند به موقع از تماشای برخی از برنامه‌ها بهره‌مند شوند. قطعاً تأثیر رسانه‌های متنوع و متعدد بر حسب محیط و برداشت تماشاگران مختلف جامعه فرق می‌کند و گروه‌های تحصیل کرده با دارا بودن معلومات کافی و آگاهی وسیع می‌توانند مسایل را از ابعاد مختلف شناسایی و بررسی نموده و درباره آنها به قضاوت نشسته و داوری نمایند.

لیکن گروه‌های کم سواد و ناآگاه، به واسطه محدودیت اطلاعات و درک ناکافی در موارد زیادی قادر به تجزیه و تحلیل داده‌های دریافتی نبوده و به ناچار یا آنها را می‌پذیرند و یا این که خود را نسبت بدانها بیگانه احساس کرده و از اظهار نظر خودداری می‌کنند. اما آن چه مسلم است، رسانه‌ها به شیوه‌های متفاوتی با جرم و خشونت ارتباط دارند، در میان رسانه‌های جمعی، فیلم‌های سینمایی به عنوان یک عامل مؤثر در انحراف و بزه‌کاری جوانان سابقه‌ی قدیم‌تری دارند. نمایش اعمال خشونت‌بار، کشتار، جنایت و نیز صحنه‌های هیجان‌انگیز در فزونی و تشدید اعمال انحرافی و بزه اثر بسزایی دارد.

نقش فیلم‌ها در بزه‌کاری و جرم و جنایت از این امر ناشی می‌شود که آنها صحنه‌های پرخاشگرانه مانند تندخویی، بی‌رحمی، آدم‌کشی و دعوا را با تمام فنون و بکارگیری آخرین و پیچیده‌ترین شگردهای سینمایی ناشی از فن‌آوری روز در این حوزه به نمایش می‌گذارند. چیزی که امروز به نظر می‌رسد، در بخش قابل توجهی از فیلم‌ها و سریال‌های پخش شده از رسانه تصویری ملی ما دیده می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد که تعداد زیادی از بزه‌کاران در مقایسه با افراد عادی به دیدن فیلم‌های سینمایی خشونت‌بار و جنایی و از این قبیل دلبستگی بیشتری داشته‌اند.

معتاد شدن به معنی عام کلمه از اثرات منفی این پدیده است بخصوص این امر در کودکان بیشتر دیده می‌شود. کودک چنان به برنامه‌های مورد علاقه خود گرایش پیدا می‌کند که ضروری‌ترین امور زندگی و تعامل اجتماعی را از یاد می‌برد. برعکس هر گاه وسایل ارتباط جمعی یک سوپه قابل انتظار است در حالی که بسیاری از بزرگسالان به مکانیزم‌های دفاعی خاص خود مجهز شده‌اند، اما این موضوع در مورد کودکان مصداق کمتری دارد چرا که هنوز ذهن کودک رموز تحلیل عقاید و سنجش و سپس پذیرش یا طرد منطقی آن را درک نکرده است، از این رو وقتی کودکان بدون هیچ پناه و یا حفاظ در برابر وسایل ارتباط جمعی قرار می‌گیرند، سخت تأثیر پذیر شده و ناچار به سختی آسیب‌پذیر خواهند شد.

تلویزیون به مثابه رسانه‌ای همه‌گیر و پرنفوذ تأثیری فراتر و بیشتر از سایر رسانه‌های موجود دارد. نظر به این که معمولاً تصویر بیش از نوشته یا سخن انسان را متأثر می‌سازد، بیشتر بررسی‌های مرتبط با تأثیر وسایل ارتباط جمعی در رفتارهای انحرافی به سینما، تلویزیون و احتمالاً نوارهای مصور اختصاص یافته است. با این وجود مرور برخی از تحقیقات و یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که تلویزیون تأثیر قابل ملاحظه‌ای در افزایش خشونت یا تحمیل عقاید و تغییر افکار ندارد. شاید مشکل در این قبیل پژوهش‌ها بدین سبب باشد که هیچ‌گاه نمی‌توان تأثیر تلویزیون را از متغیرهای دیگری مانند پایگاه اجتماعی، ساخت خانواده‌ها، جنس، سن، تحصیلات و ساخت روانی فرد جدا کرد و درباره آن به داوری نشست.

در سبب، رابطه بین جرم و رسانه‌ها، گه‌ب‌ب، از طرفی بررسی رابطه بین جرم و رسانه‌های گروهی بی‌نهایت پیچیده است، زیرا که جرم و بزه با پدیده‌ها و نیروهای اجتماعی تاریخی گسترده‌ای محاط می‌شوند و رسانه‌ها تنها جزئی از نظام اطلاعاتی نمادین گسترده‌ای هستند که شناخت اجتماعی درباره جهان را بوجود آورده و توزیع می‌نمایند. رسانه‌ها به شیوه‌های مختلف همانند اثرات آنها بر سیاست‌های همگانی و نگرش‌های اجتماعی کلی درباره خشونت با جرم مرتبط می‌شود. افزون بر پیچیدگی‌های ارتباط رسانه‌ای سرچشمه‌های متعدد دیگری وجود دارد که یا با ارتباط متقابل با رسانه‌ها یا به تنهایی باعث بوجود آمدن جرم می‌شوند. این سرچشمه‌ها از ویژگی‌های فردی تا جنبه‌های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و ... را در بر می‌گیرند.

اهمیت عامل‌های غیررسانه‌ای همانند شرایط خانوادگی، ویژگی‌های ژنتیکی و روان‌شناختی فردی، ساختار اجتماعی، روابط نژادی و شرایط اقتصادی در بوجود آمدن جرم عموماً شناخته شده‌اند، لذا به نظر می‌رسد بهتر آن باشد که نقش رسانه‌ها را در شکل‌گیری جرم و بزه‌کاری در جوامع توأم با سایر عوامل مؤثر در جرم و بزه‌کاری مورد بررسی و مطالعه قرار

رسانه‌ها به تنهایی نمی‌توانند یک فرد تابع قانون را به یک مجرم تبدیل کنند و شایسته نیست علت جرم را به تنهایی متوجه رسانه‌ها کرد، شاید به همین خاطر باشد که راهبردهای انتخاب شده متکی بر این نظریه تاکنون اثر چندانی در کنترل انحرافات اجتماعی نداشته است. به نظر می‌رسد این استدلال نیز واجد دلایل و مستندات قوی و محکمی نیست که نشان دهد رسانه نقش چندانی بر شکل‌گیری انحرافات اجتماعی ندارند. رادیو، تلویزیون، فیلم‌های سینمایی، مطبوعات و سایر ابزارهای اطلاع‌رسانی خود وسیله تعیین‌کننده‌ای که موجب جرم باشند، محسوب نمی‌شوند.

بلکه ابزاری هستند که می‌توانند به شکل دلخواه مورد بهره‌برداری قرار گیرند. در پایان باید افزود که رسانه‌های جمعی نیز مانند بسیاری از یافته‌ها و ساخته‌های انسانی در آن واحد می‌توانند مفید یا مضر باشند، همانطور که از انرژی هسته‌ای می‌توان در مقاصد صلح‌آمیز و یا به منظور جنگ‌افروزی سود جست، از رسانه‌های جمعی نیز می‌شود استفاده و بهره‌ای دو سویه برد. بنابراین پر واضح است که این انسان‌ها هستند که کاربرد و استفاده از این ابزار را به خوبی یا بدی رقم می‌زنند و باز انسان‌ها هستند که مفاهیم نیکی و بدی را به محتوای برنامه‌های منتشر شده نسبت می‌دهند.

منبع:

سایت دانشنامه

گیرد. البته این بدان معنا نیز نخواهد بود که یا نقشی برای رسانه‌ها در شکل‌گیری انحرافات اجتماعی قائل نباشیم، یا نقش و تأثیر آن را کم‌اهمیت بدانیم، بلکه قصد آن است که بر این نکته تأکید شود که باید ریشه جرم و انحراف را در بستری متشکل از متغیرهای متعددی جستجو کرد که هر یک سهم و جایگاه خود را در شکل‌گیری آن دارا می‌باشند.